

به نام خدا

فیلم‌نامه تیزر فرهنگی  
**لحظه‌ها**

۰۰۰۷۱۹ - نسخه ۳



## 1. داخلی. خانه. شب

دو پسر بچه ده و دوازده ساله در حال کشتی گرفتن هستند. خواهر کوچکشان که هفت ساله است در حال گزارش کردن کشتی به سبک هادی عامل است. تلویزیون نیز مسابقه کشتی پخش می کند ولی صدای آن به سختی به گوش می رسد. سفره غذا پهن شده است و مادر در حال مادر در حال آوردن ماست و بقیه مخلفات و ظرف و ظروف است.

### خواهر (علی و مهدی همان کارهای گزارش را انجام می دهند)

جدال حساس یه دهه نودی قیبراق و سر حال با  
یه دهه هشتادی کشتی بلد و کار کشته.  
تو سر و صورت همدیگه میزنن. داور (خود  
دختره) تذکر می ده.  
مهدی کشتی رو نگه میداره و قصد اتلاف وقت  
داره. علی قوس میکنه و برای زیرگیری از مچ پا  
اقدام میکنه. اما فقط نشون میده که زیر گیری  
میکنه.  
بوی قیمه مامان جون هر لحظه انرژی مثبت  
میده به داداش مهدی.

### مادر (با عجله در حال آوردن ظروف)

بچه ها الان موقع کشتی نیست بیاید کمک  
کنید باباتون خیلی خسته س. الان میادخونه  
شام میخواد.

### خواهر

علی باید به خودش بیاد و یه فن شیش امتیازی  
بزنه.  
مهدی میره جلوی علی و یک فن فیتو به علی  
میزنه.  
بله مهدی یه فن سخت میزنه و برنده کشتی یه  
دهه نودیه اس و قس داره.  
مهدی خوشحالی میکنه و علی ناراحت است.  
چون هر امتیاز یه دهه نودی سه برابر حساب  
میشه....

صدای زنگ در به گوش می رسد. مهدی علی را بلند می کند و به سمت در می روند. پدر خرید کرده است. مشماهای خرید را از دست پدر می گیرند و کنار آشپزخانه می گذارند. پدر خندان دخترش را در آغوش می گیرد و وسایل را تحویل پسرها می دهد.

### پدر

سلام

## بچه‌ها و مادر

سلام

### دختر

سلام بابایی. پاستیل منو خریدی؟

### پدر

بله دخترم بیا بگیر. خانم این شربت رو هم که  
گفتی گرفتم. ولی گوجه تموم شده بود دیگه.  
بیخشید.

بچه‌ها! همسایه پایینی از دستتون شکیه‌ها.

خریده‌ها را دختر و مادر خانواده از پدر می‌گیرند. دو پسر روی کول پدرشان می‌پرند و با هم همزمان  
با پدر کشتی می‌گیرند.  
پدر سریع وارد آشپزخانه می‌شود و دستش را هول هولکی می‌شوید و یک ناخنک به ظرف زیتون  
می‌زند.

### علی

خوب چیکار کنیم بابا؟

**پدر (با خنده در حال شستن دست و صورت)**

حداقل این فنون پرتابی رو کمترش کنید.

پدر همینطور که پسرها به سر و کولش می‌پیچند؛ چهار زانو سر سفره می‌نشیند و شروع به خواندن  
دعای سفره می‌کند و با چشم و نشان دادن لیوان، به مادر اشاره می‌کند برایش یک نوشیدنی بیاورد.  
پدر دست‌هایش را بالا می‌آورد و بچه‌ها نیز کار او را تکرار می‌کنند.

### پدر

اللهم ارزقنا رزقا حلالا طيبا واسعا...

با شروع دعای سفره بچه‌ها سر جایشان می‌نشینند و ساکت می‌شوند و پدر را رها می‌کنند.  
مادر از بچه‌ها و پدر که دور سفره هستند جدا می‌شود و به سمت آشپزخانه می‌رود و مشغول  
مخلوط کردن آب و شربت می‌شود که صدای اعلان تلفن همراهش، توجه‌اش را جلب می‌کند.

### مادر

شما شروع کنید من الان میام

تصویر تند می‌شود و صداها محو می‌شوند. مادر ساعت‌ها مشغول چرخیدن در شبکه‌های اجتماعی  
می‌شود. مادر ناگهان به خودش می‌آید و پارچ شربت را برمی‌دارد که ناگهان از دیدن اطرافش تعجب  
می‌کند. خانه نیمه تاریک شده را می‌بینیم. ساعت یک نیمه شب است و اکثر چراغ‌های خانه خاموش  
شده است. شوهر و بچه‌هایش روی کاناپه و کنار سفره خوابشان برده است، سفره شام که غذاهای  
داخل آن خورده شده است جمع نشده رها شده. تلویزیون فوتبال پخش می‌کند.

### تلویزیون (گزارشگر)

یه موقعیت عالی و توووی دروازه

با بالا رفتن صدای گزارشگر مرد از خواب می‌پرد و خواب‌آلود یکی از پسرها را بغل می‌کند و داخل اتاق  
خواب می‌رود.

تصویر تاریک می شود.

کپشن با محتوای لحظات شیرین در کنار هم بودن را از دست ندهیم!